

The Methodology of the Ahl al-Bayt (as) Confrontation with Atheism

Received date:2022.06.28

Accepted date: 2022.08.25

Mohammad Vahidi*

Mohammad Jafari**

Abstract

The phenomenon of atheism, as one of the intellectual, cultural, religious and political currents of the first centuries of Islam, denied the existence of God and other Islamic principles. There have been different encounters with the mentioned phenomenon; but the way of confronting The Prophet's House is important due to their high scientific and spiritual status. In addition to expressing the concept of the term heresy and atheism, as well as the overview of the history of this phenomenon in the Islamic era, the present research tries to extract the way The Prophet's House faced the phenomenon of atheism by forming a hadith family, examining and analyzing the narrative reports. The method of discovery in this issue is library method and the method of evaluation is rational analytic. The guiding encounter of The Prophet's House in two theoretical and practical dimensions, taking into account the intellectual capacity of the audience, using the three methods of best contention, rhetoric and argumentation, making staff and continuous educational follow-up, and taking advantage of the audience's expertise in instilling knowledge are among the most important findings of the current research.

Keywords: Heresy, Atheism, The Prophet's House, Hadith Family, Debates of The Prophet's House.

* Ph.D of Theology of Imam Khomeini Education & Research Institute.

** Associate Professor at "the Theology and Philosophy of Religion Department" of Imam Khomeini Education & Research Institute.

فصلية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
سنة الأول، خريف ١٤٤٥هـ ق، العدد ١
مقالة محكمة

منهجية مواجهة أهل البيت (ع) مع الإلحاد

محمد وحیدی*

محمد جعفری**

الملخص

إن ظاهرة الإلحاد كواحد من التيارات الفكرية والثقافية والاعتقادية والسياسية في القرون الإسلامية الأولى كانت تنفي وجود الله والمبادئ الإسلامية الأخرى. وكانت هناك مواجهات مختلفة مع هذه الظاهرة. أما مواجهة الأمة المعصومين عليهم السلام معها، فلها أهمية خاصة لما لهم من مكانة روحية وعلمية سامية. وانطلاقاً من ذلك، قد قامت الدراسة الحاضرة باستخراج منهجية أهل البيت عليهم السلام في المواجهة مع هذه الظاهرة، وذلك بتشكيل الأسرة الحديثية ودراسة التقارير الروائية الماثورة وتفسيرها، إضافة إلى بيان مفهوم مصطلحي الزندقة والإلحاد، كما تم ذكر لمحة تاريخية عنها في العصر الإسلامي. فتوصلت الدراسة إلى أن مواجهة أهل البيت عليهم السلام كانت هادية استرشادية في البعدين النظري والعملي، ومتلائمة مع مقدرة المخاطبين الفكرية، ومستفادة من الطرق الثلاثة للمناظرة وهي الحكمة والموعظة الحسنة والجدال الأحسن، من خلال تكوين الكوادر، والمتابعة التربوية المستمرة، والاستفادة من تخصص المخاطب في غرس المعارف.

الكلمات المفتاحية: الزندقة، الإلحاد، الأمة المعصومين عليهم السلام، المجموعة الحديثية، مناظرات أهل البيت عليهم السلام.

* طالب الدكتوراه في قسم الكلام بمؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحث (الكاتب المسئول).
** أستاذ مشارك، قسم الكلام وفلسفة الدين، مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحث.

ریه علمیه
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال اول، پاییز ۱۴۰۲، ش ۱
مقاله پژوهشی

روش‌شناسی مواجهه اهل بیت با الحاد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳
محمد وحیدی*
محمد جعفری**

چکیده

پدیده الحاد به عنوان یکی از جریان‌های فکری، فرهنگی، اعتقادی و سیاسی قرون نخستین اسلامی، وجود خداوند و سایر اصول اسلامی را انکار می‌کرد. مواجهه‌های متفاوتی با پدیده مذکور صورت گرفته است؛ اما در این میان نحوه تقابل امامان معصوم علیهم‌السلام به دلیل جایگاه والای علمی معنوی آنان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر ضمن بیان مفهوم‌شناسی واژه زندقه و الحاد و همچنین سیر اجمالی تاریخ این پدیده در دوران اسلامی در صدد است با تشکیل خانواده حلیه بررسی تحلیلی گزارش‌های روایی رسیده، نحوه مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با پدیده الحاد را استخراج کند. مواجهه هدایت‌گراانه اهل بیت علیهم‌السلام در دو بعد نظری عمیقاً در نظر داشتن ظرفیت فکری مخاطبان، بهره‌گیری از سه روش جدال احسن، موعظه و استدلال برهانی، کادرسازی و پیگیری مستمر تربیتی و بهره‌گیری از تخصص مخاطب در القای معارف از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: زندقه، الحاد، امامان معصوم، خانواده حلیه مناظرات اهل بیت علیهم‌السلام.

* دانش‌پژوه دکتری، رشته کلام، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام (نویسنده مسئول).
mh.vahidi1@gmail.com

دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
Mjafari125@yahoo.com

مقدمه

پدیده زندقه یکی از جریان‌های فکری، فرهنگی، اعتقادی و سیاسی بود که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری شکل گرفت (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۶). زندقه طبقه‌ای بودند که از ریشه با توحید و سایر اصول اسلامی مخالفت کرده، در عقیده خود مبنی بر تخریب مبانی اعتقادی اسلامی سخت می‌کوشیدند (همو، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۵۳). این تفکر ریشه در عصر پیش از اسلام دارد؛ چنان‌که تاریخ‌نگار معروف عرب جواد علی می‌نویسد: عده‌ای از اعراب جاهلی ملتها به دنیای مادی عقیده داشتند و حشر، بعث، حساب و کتاب را انکار کرده، به دوام عمر دنیا قایل بودند. این عقیده در سوره جائیه آیه ۲۴ این چنین بازگو شده است: ﴿...﴾ (۱۹۷۶م، ج ۱۱، ص ۱۳۷).

۳۴



سال اول / شماره اول / پاییز ۱۴۰۲

پس از ظهور اسلام این پدیده به دلایلدوباره ظهور کرده و در اوایل عصر عباسیان به اوج خود رسید (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

در میان جریان‌هایی که به مقابله بایطله زندقه پرداخته‌اند، مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا با توجه به جایگاه علیهم‌السلام و نیز جایگاه اجتماعی ویژه‌ای که در دوره امامین صادقین علیهم‌السلام و نیز امام رضا علیه‌السلام به وجود آمد، فرصتی مهم برای ائمه به شمار می‌آمد تا با مواجهه‌ای هدایت‌گرانه به تقابل با این پدیده بپردازند. در این نوشتار برآنیم ضمن اشاره به مفهوم‌شناسی واژه زندقه و الحاد و نیز سیر اجمالی تاریخ این پدیده در دوران اسلامی، نحوه مواجهه اهل بیت با پدیده مذکور را بررسی کنیم تا بتوانیم با الگوگیری از روش اهل بیت به مواجهه با الحاد در دوران معاصر بپردازیم. پژوهش‌های پیشین در باب زندقه و الحاد در عالم اسلام چند دسته‌اند: برخی به مفهوم‌شناسی و سیر تاریخی این پدیده و شخصیت‌های مهم از زندقه در تاریخ اسلام پرداخته‌اند و البته در خلال مباحث به نحوه مواجهه گروه‌هایی لفظی و از جمله ائمه اطهار علیهم‌السلام به طور اجمالی با پدیده

مذکور مطالبی بیان شده است. پژوهش «زندقه در سده‌های نخستین اسلامی» اثر حمیدرضا مطهری و اثر پژوهشی «زندیق و زندیق» از سید سعیدرضا منتظری در این دسته قرار می‌گیرند؛ این در حالی است که نوشتار حاضر اولاً بر گزارش‌های روایی تمرکز دارد تا بدین وسیله بتواند روش‌های بیت در مواجهه با پدیده الحاد را از این گزارش‌های روایی استخراج کند و بررسی مفهوم‌شناسی و سیر تاریخی پدیده مذکور تنها مقدمه‌ای برای هدف اصلی مقاله است و بر خلاف پژوهش‌های پیشین، فی نفسه موضوعیت ندارد.

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌های انجام‌شده، هرچند تمرکز خود را بر گزارش‌های روایی قرار داده و نکات خوبی را از روایات استخراج کرده‌اند، برخی تنها یک روایت را مد نظر قرار داده و روایات دیگر درباره این مسئله را ذکر نکرده؛ مانند مقاله‌ای تحت عنوان «مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری در هنگام طواف» از علامه‌ای رضایی و برخی از تحقیقات صورت گرفته مانند پژوهش «زندقه در عصر صادقین» از محمد شعبان‌پور روایات متعددی در این زمینه بیان کرده‌اند؛ ولی تنها به بیان ترجمه و توضیح مختصر اکتفا کرده‌اند و اساساً در مقام روش‌شناسی که نوعی نگاه درجه دوم به احادیث است، نبوده‌اند.

در میان آثار پژوهشی موجود، کتاب **من تاریخ الاحاد فی الاسلام** اثر عبدالرحمن بدوی یکی از آثار مطرح در زمینه الحاد در جهان اسلام است. پژوهش مذکور ابتدا در مقدمه‌ای به تحلیل پدیده الحاد و کاربرد و اصطلاحات آن پرداخته و سپس در سه بخش به آرای سه شخصیت این‌مقطع، ابن‌راندی و محمد بن زکریای رازی می‌پردازد. اثر مذکور نکات تاریخی مفیدی جهت شناخت پدیده الحاد به دست می‌دهد؛ ولی مع‌الاسف حتی به نحو اشاره و اجمال به نقش ائمه اطهار در مواجهه با این پدیده اشاره نکرده است؛ از این جهت لازم است پژوهشی جدید به واکاوی نقش امامان معصوم در مواجهه با الحاد و روش‌شناسی آن بپردازد. نوشتار حاضر در سه بخش مفهوم‌شناسی، بررسی تاریخی برخی عوامل رشد الحاد در قرون آغازین اسلام به‌ویژه عصر امام صادق علیه السلام و بررسی گزارش‌های روایی تنظیم شده است.

الف) مفهوم‌شناسی واژه زندیق در لغت و اصطلاح

تقریباً تمام کسانی که در باب تاریخ پدیده زندقه تحقیق کرده‌اند، به دشواری و پیچیده بودن مفهوم زندیقه در سیر تاریخی آن تصریح نموده‌اند (بدوی، ۱۹۹۳م، ص ۳۶ / مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۱ / منتظری، ۱۳۸۹، ص ۳۹ / شعبان‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳ / تابان، ۱۳۶۶، ص ۱). لفظ زندیق از نظر غالب علماء لمها اهل لغت واژه‌ای معرب است؛ یعنی این لفظ در اصل فارسی بوده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۴۸۹ / ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴۷ / فیومی، ج ۲، ص ۲۵۶ / واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۰۱ / دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۷۹۲). اینکه واژه معرب زندیق چه اصبی‌الاشتقاق پیدا کرده است نیز در بین در بین اهل لغت اختلاف وجود دارد. برخی آن را معرب کلمه زندکرای می‌دانند؛ یعنی کسی که قایل به دوام دهر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴۰). برخی آن را معرب از «زن دین» دانسته‌اند؛ یعنی کسی که به دین زنان است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۹۳). دهخدا آن را معرب زندی می‌داند یعنی کسی که اعتقاد به «زند» کتاب زرتشت دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۲۷۹۲). این اختلاف‌ها بیانگر وسعت معنایی واژه زندیق است که در ادامه ضمن در نظر داشتن این نکته به بیان معانی اصطلاحی واژه زندیق می‌پردازیم.

۳۶

شهرت

سال اول / شماره اول / پاییز ۱۴۰۲

۱. اصحاب مانی

احتمالاً بیشترین اصطلاحی که واژه زندیق در آن کاربرد داشته است، مربوط به پیروان مذهب مانوی است (مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۵۷). حموی، طبری و خوارزمی هر یک بیان کرده‌اند که واژه زندیق بر پیروان مانی اطلاق می‌شود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴۳۳ / خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۳).

شهید مطهری نقل می‌کند بیشتر اندیشمندان معتقدند ریشه زندقه از مانوی‌هاست (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص ۷۲). احمد امین در این باره می‌گوید: «لما الزندیق ک شیراً ما یوصف به اتباع مانی» (امین، ۱۹۶۱م، ص ۱۶). با وجود این نمی‌توان ادعا کرد استعمال واژه زندیق به

پیروان مانی اختصاص داشته و کاربردهای دیگری ندارد؛ لکن لفظ در قرون اولیه اسلامی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف می‌گردد است و مفهوم زندیق حتی به گروهایی از مسلمانان مانع‌عزله و شیعه اطلاق شده است و عجیب‌تر آنکه گاهی این لفظ به افرادی نسبت داده شده است که خود دیگران را به الحاد و زندقه متهم می‌کردند (تابان، ۱۳۶۶، ص ۳).

ابوحامد غزالی می‌گوید جنبه ملی به دلیل اثبات فوقیت برای خداوند، حکم به تکفیر اشعری کرده است و اشعری به دلیل اثبات علم و قدرت برای خداوند، معتزله را کافر می‌داند و معتزله نیز در مقابل به دلیل اثبات صفات قدیم برای خداوند، حکم به تکفیر اشعری کرده‌اند (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹).

۳۷



شهید مطهری اطلاق زندیق بر برخی از افراد را در قرون اولیه اسلامی ناشی از انگیزه‌های سیاسی و انتقام‌جویانه می‌داند: «به هیچ وجه نمی‌توان اعتماد کرد که همه کسانی که مورد این اتهام واقع شده‌اند، واقعاً زندیق بوده‌اند؛ خصوصاً اینکه در میان متهمان افرادی دیده می‌شوند که به زهد و نیکی و وفاداری به اسلام معروف‌اند» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۵۵).

۲. دهری یا مادی‌گرا

اصطلاح دیگری از واژه زندیق، اشاره به تفکری دارد که جهان را محدود به عالم ماده دانسته، هیچ موجود متعالی و رای این عالم خاکی قایل نیست. طریحی می‌گوید: زندیق کسی است که هیچ شریعتی را عقیده ندارد و قایل به دوام دهر است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۹۳). غزالی در کتاب المنقذ من الضلال ضمن تقسیم فلاسفه به طبیعیون، دهریون و الهیون دو قسم اول را از زنداقه ذکر می‌کند (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۳۱-۳۳).

قرآن کریم عقیده علیی از مردم عصر جاهلی را این چنین بازگو می‌کند: «وقالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیا ومها ی ملکلا الدهر» (جاثیه: ۲۴).

۳. ایمان ظاهری و کفر باطنی

این‌ادریس حلی می‌گوید: زندیق کسی است که کفر خود را پنهان کرده، در ظاهر ایمان دارد (ابن‌ادریس، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۰۷). این‌زهره نیز بیانی شبیه این‌ادریس در تعریف زندیق ذکر می‌کند (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۱). از تنه عبارت این دو فقیه امامی مبنی بر قتل زندیق و عدم قبول توبه او مشخص می‌شود مراد آنها از زندیق، فرد مرتد است؛ ابا ع لم به ارتدوی و اینکه در باطن کافر است، وی اظهار ایمان می‌کند.

۴. بدعت گذار در دین و بی‌دین

اطلاق زندیق بر کسانی که قایل به مباح بودن همه چیز بوده و در امر به شریعت سستی نموده و آشکارا به فسق و فجور می‌پرداختند، از دیگر اصطلاحات این واژه است. تقابل این گروه با دین نوعی تقابل عمی‌لو رفتاری است و نه تقابل نظری و اندیشه‌ای؛ یعنی در بین این افراد ممکن است کسانی حتی قایل به اصول دین چون خدا و قیامت بوده باشند؛ ولی به دلیل رهایی از قید شریعت و آزادی کامل در انجام محرمات به الحادگرایی پناه می‌برند (امین، ۱۹۶۹م، ج ۱، ص ۱۴۶).

۵. منکران وجود خدا

از دیگر اصطلاحاتی که بعد از ورود اسلام به ایران بر واژه زندیق افزوده شد انکار وجود خداوند است. این‌راوندی که خود متهم به زندیق بودن است، لفظ زندیق را بر کسی اطلاق می‌کرد که وجود خدا را منکر باشد (منتظری، ۱۳۸۹، ص ۴۹ / غزالی، ۱۳۱۹ق، ص ۳۲). در گزارش‌های روایی، تشکیک در وجود خداوند یا انکار آن لطمه مسائیل مورد بحث و بررسی با زنادقه بوده است.

۶. جمع‌بندی مفهوم‌شناسی واژه زندیق

زندیق واژه‌ای معرب و دارای گستره وسیعی از اصطلاحات است که تقریباً همه این اصطلاحات در طول دوره تاریخی اسلام استعمال شده است و اگر بخواهیم قدر مشترکی برای اصطلاحات گوناگون این واژه بیان کنیم، این چنین می‌گوییم: لفظ زندیق به کسانی اطلاق می‌شود که به نحوی با دین و شریعت تقابل فکری علمی‌لداشتند. در ذیل تقابل فکری گروه‌هایی چون پیروان مانی و ثنویون (کسانی که قایل به دو مبدأ برای عالم هستند) و منکران وجود خدا و نیز کسانی که قایل به دهری‌گری و طبیعت‌گرایی هستند، قرار می‌گیرند و کسانی که قایل به اباحه‌گری و فسق و فجور بوده و در رفتار و عمل خود، شریعت را ملاک قرار نمی‌دادند تقابل علمی‌لدا شریعت قرار می‌گیرند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۵۵/تابان، ۱۳۶۶، ص ۲).

۳۹



حال که تا حدودی پرده از ابهام موجود در مفهوم زندیق برداشته شد، واژه الحاد را نیز بررسی و نسبت آن را با واژه زندیق بیان می‌کنیم.

الحاد از اصل «ل ح د» به معنای میل به باطل و اعراض از حق و راستی، واژه‌ای عربی است که در قرآن یک بار به صورت مصدری استعمال شده است (حج: ۲۵). الحد الرجل، یعنی کسی که از طریق حق و ایمان منحرف شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۳۶). راغب در بیان ریشه الحاد می‌گوید: لحد یعنی حفره‌ای که از وسط مایل شده است و اساساً میل به چیزی در این واژه اشراب شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۳۷).

در دوران معاصر، کاربرد واژه الحاد در فضایی پلیمو اندیشه‌ای، جایگزین واژه زندیق شده است. مراد از الحاد در دوران معاصر که معادل واژه «Atheism» انگلیسیست، اشاره به طرز تفکری دارد که وجود خداوند را یا انکار می‌کند یا به آن باور ندارد (شاکری، ۱۳۹۸، ص ۴). می‌توان وجه اشتراک لفظ زندیق به معنایی که در قرون اولیه اسلامی استعمال می‌شد، با واژه الحاد به معنای خاص آن را در انکار وجود خدا و موجود ماورایی و رای عالم

مادی دانست و وجه افتراق لفظ زندقه الزحاد اطلاق آن بر مسلمانان لایزالو بدعت گذار است؛ چنان که می توان وجه افتراق واژه الحاد از زندقه را اطلاق آن بر الحاد جدید (الحاد مبتدی بر علموم تجربیه قابل الحاد ف لم یفقار دارد) دانست.

ب) نگاهی تاریخی به پدیده الحاد در عالم اسلام

پدیده الحاد در اعالم مع لول عوامل مختی بولفه است که در محل خود به تفصیل بیان شده است (ر.ک: منتظری، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴)؛ اما برای درک صحیح مناظراتی که بین ائمه اطهار علیهم السلام و زنداقه صورت گرفته است، اجمالاً به برخی عوامل اشاره می شود.

یکی از مهم ترین عوامل فرهنگی رشد پدیده زنداقه، نهضت ترجمه نهضت ع علیهم بوده است. در اواخر حکومت بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس نهضت ع علیهم به وجود آمد. این نهضت ع علیهم لرغم فوایدی که داشت، شبهات و افکار نادرستی را نیز بین مسلمانان قیج می کرد. از طرفی برخی زنداقه که در زمره افراد تحصیل کرده و زبان دان بودند، در این نهضت نقش کیلی ایفا کردند و از هرج و مرج حاکم بر فضای فکری دوران عباسی جهت نشر افکار الحادی خود بهره بردند (بنی لعمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴). از طرفی با ورود افکار جدید به عالم اسلام و آشنایی مسلمانان با ع علیهم یگانه؛ ایمان ساده و تعبدی مسلمانان پچار شک و تردید شده، توجه به عقل گرایی افزایش یافت؛ به گونه ای که شکل افراطی به کارگیری عقل به انکار نبوت و معجزات و حتی انکار توحید منجر شد (مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸).

به وجود آمدن فضای باز سیاسی حاصل از اختلاف بین بنی امیه و بنی عباس نیز از عوامل مهم رشد پدیده زنداقه به شمار می آید. در سال های نخستین قرن دوم که سال های پایانی حکومت بنی امیه و سال های آغازین حکومت بنی عباس محسوب می شوند، حکومت مرکزی واحدی در جهان اسلام وجود ندارد؛ لذا حاکمان نورسیده بنی عباس هنوز قدرت

۴۰

شماره اول / شماره اول / پاییز ۱۴۰۲

سال اول / شماره اول / پاییز ۱۴۰۲

کافی براتیج. لطف مردم را پیدا نکردند و در نتیجه شرایط مناسبی برای بروز و ظهور افکار مخذم لفجمن له پیلله الحاد به وجود می‌آید (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶ / مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳). گزارش‌های روایی مربوط به مناظرات امام صادق با زنادقه‌ای چون ابی‌العوجاء و ابوشاکر دیصانی و طیب هندی مربوط به این دوران است. عوامل دیگری چون فساد و بی‌بندوباری حاکمان وقت، ترکیب جمعیتی عراق، وجود فرهنگ‌های مخذم لفجمن له پیلله لمانان در رشد و توسعه اندیشه الحادی نقش داشته‌اند که در محل خود به تفصیل بیان شده است (مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴ / شعبان‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۷۶).

۴۱



در مفهوم‌شناسی زندیق بیان شد که لفظ زندیق تطور معنایی فراوانی داشته است و این نکات مسأله تقیم‌بندی گروه‌های مخذم لفجمن له پیلله با توجه به دشواری تشخیص مفهوم و مصداق آن تکرار می‌شود. تقسیم‌بندی به مط لفق و یلقاز غزالی و تقسیم زنادقه به زنادقه فکری و زنادقه‌ی متمرّد و عصیانگر اجماع همین تقسیمات است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۵۵). بدوی زنادقه در عالم اسلام را به سه دسته تقسیم می‌کند:

یک. پیشوایان مانی: اینان خود را بر مدار حق و حقیقت می‌پنداشتند؛ افرادی چون ابوعلی سعید، ابوعلی رجاء و ابویحیی در این دسته قرار می‌گیرند.

دو. لمانان‌کسانی که دچار شک و تردید فکری در عقاید اسلامی می‌شدند و با نوعی عقل‌گرایی، مبانی اسلامی را زیر سؤال می‌بردند. افرادی چون ابوشاکر دیصانی، عبدالکریم بن ابی‌العوجاء و ابن‌راوندی در زمره این افرادند.

سه. ادیبان، نویسندگان و شاعران: اینان تمایل به جنبش‌های عاطفی چون نهضت شعوبیه (جنبشی که مرامش تحقیر عرب و تفصیل عجم بود) داشتند و دارای طبعی شاعرانه و بذله‌گو و در عین حال بی‌قید و نسبت به احکام شریعت بودند. افرادی چون بشار بن برد، ابی‌مقفع و ابودلامه در این بخش قرار می‌گیرند (بدوی، ۱۹۹۳م، ص ۴۴-۵۳).

مناظراتی که بین ائمه و زنادقه رخ داده است با گروه اندیشمندان تکلم آنان بولمت؛

یعنی افرادی چون ابوشاکر دیصانی و ابن‌ابی‌العجاء و آنچه در گزارش‌های روایی نقل شده، مدعای فوق را تأیید می‌کند. آنچه در نوشتار حاضر در بررسی گزارش‌های روایی مد نظر است، در حیطه مناظرات زنادقه متکلم در باب انکار خقلو (الحاد خاص) قرار دارد.

ج) تبیین گزارش‌های روایی وارد شده در باب مسئله الحاد

پیش از بیان روایات توجه به چند نکته ضروری است:

۱. در کتب روایی شیعه، مناظرات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام گزارش شده است. جلد دهم بحار الانوار ۲۳ مناظره از امام صادق با مخالفان وجود دارد. می‌توان مدعی شد با توجه به شیوع تفکرات التقاطی و الحادی آن عصر، مناظرات بیشتری با زنادقه وجود داشته است که به دست ما نرسیده است.

۴۲

شیرازی

۲. اعتبار سند این روایات با توجه به نقل مضامین آنها در کتب مهمی چون کافی، توحید و احتجاج مورد خدشه قرار نمی‌گیرد. علاوه بر اینکه مضمون این روایات خود موجب اطمینان به صدور می‌شود و ملاک ما در این روایات موثوق الصدور بودن است.

۳. موضوعات گوناگونی چون مباحث هستی‌شناختی، خداشناسی (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۲)، راهنماشناسی کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۹)، مباحث مربوط به قیامت (همان، ۷۸/ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۹) در مناظرات با زنادقه در روایات مطرح شده است. این نوشتار تنها در صدد بررسی روایاتی است که وجود موضوع آن انکار وجود خدا یا شک در آن است و به عبارتی، مناظراتی که با محوریت الحاد خاص صورت پذیرفته‌اند. لکن نوشتار حاضر است مضامین روایی را می‌توان در چند بخش تنظیم کرد:

۱. روایات مربوط به مسئله شناخت

در معرفت‌شناسی مسأله‌ای لچون امکان معرفت، ابزار معرفت و لم ما به جهان خارج

امام صادق علیه السلام طبق استدلال فوق به دیصانی فهماند همان گونه که برای دیدن اشیا در کنار چشم به وجود نور نیاز است، برای شناخت اشیا نیز در کنار حواس پنج گانه بهره گرفتن از عقل نیز لازم است و تنها منبع شناخت حواس نیست. در گزارش دیگری در مناظره امام رضا علیه السلام با فردی زندیق این چنین آمده است:

زندیق گفت چون خداوند با حواس ظاهری درک نمی‌شود، پس وجود ندارد. امام رضا علیه السلام در جواب او فرمود فرق ما و شما آن است که شما چون نمی‌توانید با حواس خود، خدا را درک کنید، او را انکار می‌کنید، حال آنکه ما چون می‌دانیم حواس ما از درک او عاجز است، یقین می‌کنیم، پروردگاران و ویژگی‌هایی غیر از خصوصیات اشیا مادی داردکنید،
 ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۹ / طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۶.

روایت دوم: روایت معروف به اهللیجه

روایتی یلکجه دیگر از روایاتی است که در کتب روایی نقل شده و مربوط به گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام با طبیب هندی است. علامه مجلسی رحمته الله علیه لمولیهتقرا لمی لمجه را دلیل صحت صدورش از امام صادق علیه السلام می‌لهند. لمی لمجه نام گیاهی استپزشکان هندی برای درمان از آن استفاده می‌کردند و در درست کردن این دارو باید دقت کامل می‌شد. از آنجا که امام صادق علیه السلام با پزشک هندی برای اثبات خداوند متعال بیشتر از همین داروی آن پزشک استفاده می‌کنند که چگونه است برای ساخت دارو باید سازنده‌ای باشد و دقت لازم را بکند، ولی جهان با این عظمت خود به خود به وجود آمده باشد؛ لذا این حدیث‌لجه «لله» لمجهتهور شده است. در ادامه بخش‌هایی از این روایت که مبنای معرفت‌شناختی طبیب هندی را نفی کرده، ذکر می‌شود:

طبیب هندی: شما در زمیوهجود خدا ع لم یقین ندارید و بر اساس ادعا و تردید می‌گویید خدایی هست، ولی من بر اساس یقین و اطمینان خدا را نفی می‌کنم؛ چون حواس پنج‌گانه من او را درک نمی‌کند و هرچه که با حواس من قابل درک نباشد، وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام: تو به سبب ناتوانی حواست از ادراک خدا او را انکار می کنی، ولی من به جهت ناتوانی خودم از ادراک خدا او را تصدیق می کنم. هر چیزی که نشانه ترکیب در آن باشد، جسم است و اگر قابل رؤیت با چشم باشد، رنگ است. بنابراین هر چه که دیده، آن را ببیند یا حواس آن را درک کند، خدا نیست؛ چون امکان ندارد خالقانند خلق ملق باشلین آفریده است که با دگرگونی و زوال از حالی به حال دیگر انتقال می یابد و هر چه قابل دگرگونی و زوال باشله، مخد ملوق تفهوتدارد؛ در حالی که آفریده نمی تواند مانند آفریدگار باشد و پدیده ممکن نیست مانند پدیدآورنده باشد.

۴۵



روش شناسی مواجهه اهل بیت با الحاد

اگر اصرار داری که تنها راه شناخت اشیا حواس است، من به تو می گویم: حواس دلالت بر اشیا ندارند، مگر به وقسیله لعقل. سپس امام مواردی را برای طیب ذکر کرد که معرفت است؛ لکن این معرفت از طریق حواس به دست نیامده است؛ چه مله فرمود: مواردی هست که محسوس بوده و اکنون حس از بین رفته و لکن معرفت به آن باقی مانده است و انسان بر اساس همان شناخت حکم به ضرر و نفع یا امر و نهی می کنلج لمسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲).

مواجهه ائمه علیهم السلام با مبنای حسی معرفت شناختی زنادقه مواجهه ای نظری است. در روایت ابوشاکر دیصانی، امام صادق علیه السلام به نکته اساسی توجه می دهد که حواس پنج گانه بدون دلیل و چراغ راه نمی تواند استنباط و ادراکی را به دنبال داشته باشد و بیش از این توضیحی ارائه نمی دهند. این نکته در مناظره با طبیب هندی با تبیینی بیشتر ارائه می شود. امام صادق علیه السلام با تأکید بر اینکه حواس ظاهر بدون کمک لملعقل دلالت بر اشیا ندارند، به ذکر مواردی می پردازند که با قطع اتصال حواس ظاهری، معرفت باقی مانده، انسان بر اساس آن معرفت، حکم به ضرر یا نفع می کند و با بیان اینکه شناخت هایی وجود دارند که نمی توان انکارشان کرد، در حالی که از طریق حس به دست نیامده اند.

در مناظره امام رضا علیه السلام با زندیق دیگری، عجز حواس ظاهری از درک خدا نه تنها دلایل

بر انکار وجود خدا نیست، بلکه خود نشانه‌دهنده آن است که خدا را نمی‌توان در شکل و شمایل موجودات مادی جست؛ او فراتر از ماده و طبیعت است و با ابزار حس قابل درک نیست. عین این مضمون در روایت امام صادق علیه السلام نیز ذکر شد.

نزاعی که بین ائمه علیهم السلام و برخی زنادقه در گزارش‌های روایی فوق بیان شد، هرچند در فضای فکری قرن دوم هجری با توجه به ظرفیت فکری مخاطبان ائمه علیهم السلام بیش از این تبیین نشده است، امروزه در فضای معرفت‌شناسی به یکی از جدی‌ترین چالش‌های فکری معرفت‌شناختی تبدیل شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۵).

اینسئله که آیا آحواس ظاهری به‌تنهایی منجر به ادراک و شناخت می‌شوند یا نیاز به کمک عقل دارند، در معرفت‌شناسی، در بحث نقش عقل و حس در ادراکات تصویری و تصدیقی بحث می‌شود. مدعای ائمه علیهم السلام در این روایات مبنی بر آنکه حواس بدون کمک عقل، هیچ ادراکی به دنبال ندارند، امروزه به‌خوبی توسط فلاسفه اسلامی تنقیح شده است. استاد مصباح (ره) طرح مسئله نقش عقل و حس در تصورات پس‌لن بررسی انواع مفاهیم ماهوی فلسفی و منطقی می‌نویسد: نقش حواس در پیدایش مفاهیمکی‌لته‌ها فراهم کردن زمینه برای یک دسته مفاهیم ماهوی است و در این میلقش کیلملی در پیدایش همه مفاهیمکی‌لبرای عقل است (همان، ص ۲۱۷).

در مسئله ادراکات تصدیقی نیز نقش اساسی را عقل ایفا می‌کند و تصدیق به وجود مصادیق محسوسات در خارج، نیلوی برهان عقلمدارد. ایوط تلویسط بزرگان فلسفه اسلامی مانند ابن‌سینا و ملاصدرا تصریح شده است. ابن‌سینا تحت عنوان «الله‌لحصول المحسوسات» می‌نویسد: حواس ظاهری تنها صورت محسوس را احساس می‌کنند و وجود محسوس در خارج با عقل اثبات می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ق، ص ۶۸). صدرالمتألهین نیز با تأکید بر اینکه حواس تنها منفعل از خارج‌اند و به‌تنهایی نمی‌توانند وجود محسوس را ثابت کنند، می‌نویسد: اثبات وجود محسوس، تنها شأن عقل است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۹۸).

اما م لحدائق تعیبق لمرووجودات با توجه به مبانی معرفت‌شناختی خود، امور ماورایی را انکار کرده. لمرثناخت را محدود به جهان طبیعت می‌دانستند. ائمه علیهم‌السلام در برخورد با این تفکر نیز با تکیه بر برهان و دلیله‌قیه‌لمقابله‌آنان می‌پرداختند.

امام صادق علیه‌السلام در بیان نقد کسانی خداوند را با حواس درک نمی‌کنند، با تأکید بر درک خداوند با قوه عقل، دو لازمه را بیان می‌کند:

یک. مرتبه حسی و حواس ظاهری توانایی ادراک آن چه فراتر از حس است را ندارد؛ بنابراین اثبات یا نفی آنچه از مرتبه حس خارج است از طریق حواس ظاهری ادعایی بدون دلیل است.

۴۷



آنچه تواند وجود خدا را ثابت کند نه حس؛ بلکه عقل است؛ مانند آنکه تو در آسمان بینی سنگی در حال حرکت است؛ لیهله می‌کنی کسی آن را پرتاب کرده است. ابرو لم به پرتابکننده، کار چشم نیست؛ بلکه کار عقل است چون عقل است که تشخیص می‌دهد سنگ خود به خود به سوی آسمان حرکت نمی‌کنند؛ لسی ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۴۶).

۲. اختفای الهی دلیلی علیه خدا

مسئله اختفای الهی یکی دیگر از دستاویزهای زنادقه قرون نخستین اسلامی برای انکار وجود خداست. امرؤمسه لمه مذکور بقایرهای جدید در محافظت علی‌مجهان مطرح شده است؛ اما پیشینه آن بسیار طولانی است. طبق بیان قرآن بنی‌اسرائیل ایمان خود را به دیدن آشکارای خداوند منوط می‌کردند (بقره: ۵۰). برهان اختفای الهی را شلبرگ و فدریک نیچه به عنوان برهان‌یه‌لوجود خداوند مطرح کرده‌اند (محمدرضایی و مرتضوی شاهرودی، ۱۳۹۷، ص ۵۰).

در گزارش‌های روایی در مواجهه ائمه علیهم‌السلام با این دلیل با سه رویکرد متفاوت روبه‌رویم.

تفاوت رویکردها می‌تواند حاکی از تفاوت درک و ظرفیت مخاطبان باشد. مدعای کسانی که اختفای الهی را دلیل بر عدم وجود خداوند می‌پندارند، آن است که اگر خداوند وجود دارد، خود را پنهان نمی‌کرد تا بندگانش گمراه شده، او را انکار کنند؛ اما خداوند، پنهان است؛ پس وجود ندارد. تقریباً مدعای هر سه روایت گزارش شده با مدعای فوق مطابقت در همه روایت ذیل بیانگر سه مواجهه متفاوت با این مسئله است:

روایت استحاله رؤیت الهی

زندیقی از امام صادق پرسید: آیا خدای شما قادر نیست خود را برای مردم و بندگانش نمایان کند تا وی را ببینند و بشناسند و با یقین به عبادتش مشغول شوند؟ حضرت فرمودند: «لیس لالمحال جواب» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۷).

طبق پاسخ امام صادق علیه السلام ظهور خداوند مستلزم جسمیت است و جسمانیت همراه با محدودیت است و محدودیت با بی‌نیلیت ملق بودن و از همه جهات واجب و اجلی وجود بودن خداوند سازگاری ندارد. این روایت به نوعی مبنای معرفت‌شناختی مخاطب مبنی بر درک همه امور با ابزار حسی را نیز ابطال کرده، ضمن پذیرفتن موجودات فراطبیعی درک حسی از خداوند را امری محال به شمار می‌آورد.

روایت ابن ابی العوجاء

ابن ابی العوجاء لمحد معروف علیه السلام امام صادق علیه السلام می‌پرسد: اگر آن گونه که شما می‌گویید خدایی هست، چه چیز مانع آن خواهد شد که خدا خودش را برای ما بر ما ملاحظه کند تا خودش مستقیماً آنها را به بندگی خودش دعوت نماید و در نتیجه بین مردم اختلاف به وجود نیاید؛ این در حالی است که خدای تو خودش را از دیده‌ها پنهان کرده و به وسیله مبرانش پیام خود را به مردم ارسال می‌کند. آیا بهتر نبود خودش پیام را به مردم برساند؟

امام فرمودند: «وای بر تو چگونه خود را پنهان کرده است از تو کسی که قدرتش را درون تو قرار داده؟ تو را از هیچ ملق کرد کوچک بودی تو را بزرگ نمود؛ ضعیف بودی

تو را نیرو بخشید و قدرتمند بودی تو را ضعیف کرد؛ تدرستی به تو داد، بعد از بیماری و بیماری به تو داد بعد از تدرستی...» این ابی العوجاء درباره این سخنان امام می گوید: به قدری از قدرت خدا در درون من حرف زد که نمی توانستم آن را انکار کنم، تا حدی که گفتم الان خدا را بین من و خودش مجسم می کنم (مسئله ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۳) .

مدعی این روایت نیز همچون روایت قبل بر اختفای الهی تکیه دارد؛ اما مواجهه امام علیه السلام کاملاً متفاوت از روایت قبل و با نوعی انکار اختفای خداوند به تبیین می پردازد؛ این در حالی است که در روایت پیشین با پذیرش اختفای الهی از حواس ظاهری، مخاطب به پاسخ استحاله رسید.

۴۹



آنچه در پاسخ امام علیه السلام جالب است، ارجاع مخاطب به حالات انفسی و درونی خود است؛ یعنی امام علیه السلام تنها در صدد تنبیه دادن و آگاه کردن وجدان خفته مخاطب خویش است و بیش از آنکه بخواهد عقل نظری او اقرار به وجود خدا کند، در صلابت وجدان و قلب او خدای خود را از درون پیدا و بدان اقرار کند. در دعای عرفه امام حسین علیه السلام بهره‌گیری از روش انفسی در ارجاع به سوی خداوند مشهود است؛ اما حضرت در فرازی با جمله «أیكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك؟ متى غبت حتى تحتاج إلى دليل» (لیک‌مشخص می‌کند . اساساً خداوند غایب نیست تا بخواهد ظاهر شود و مدعا کاملاً بر عکس شده و منکران خداوند باید غیبت و اختفای او را ثابت کنند).

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام سؤال شد چرا چشم سر خداوند را درک نمی‌کند؟ حضرت فرمود: «لش آن است که خداوند با مخرج لموقاتش فرق دارد و خداوند اجل از آن است که چشم سر، او را درک کند یا وهم بشر او را احاطه نماید یا تحت ضابطه عقل قرار بگیرد» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۹۶) .

در روایت فوق، سؤال دقیق‌تر است و پاسخ امام نیز به تناسب سؤال، دقیق است و بر خلاف روایت اول از امام صادق علیه السلام که تنها با محال دانستن درک خداوند با ابزار حس

مخاطب قانع شد، در این روایت دلیل استحاله نیز بیان می‌شود. روایتی که جامع پاسخ‌های پیشین بوده باشد، در سؤالی از امام صادق علیه السلام بیان شده است: زندیق پرسید بندگان چگونه خدا را عبادت کنند، حال آنکه او را نمی‌بینند؟ امام فرمود: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْقُلُوبُ بِنُورِ الْإِيمَانِ وَأَثْبَتَهُ الْعُقُولُ بِقَطْعِهَا إِبْطَاتِ الْعِيَانِ وَأَبْصَرَتْهُ الْأَبْصَارُ بِمَا رَأَتْهُ مِنْ حُسْنِ التَّرَكِيبِ وَإِحْكَامِ التَّأْلِيفِ ثُمَّ الرُّسُلِ وَآيَاتِهَا وَالْكَتَبِ وَمُحْكَمَاتِهَا وَاقْتَصَرَتِ الْعُلَمَاءُ عَمَّا لَمَى مَا رَأَتْ مِنْ عَظَمَتِهِ دُونَهُ** (همان، ص ۷۷).

طبق بیان فوق راه‌های مختلف برای خداشناسی وجود دارد: راه شهود و عرفان، راه عقلی و استدلالی، راه دینی و تعبدی و راه علمی و تجربی. هر یک از راه‌های فوق اقتضات و لوازم مخصوص به خود را دارد؛ مثلاً رؤیت قلب از سنخ علم حضوری است، حال آنکه استدلال از طریق نظم و ترکیب جهان، علم حصولی است و این دو در یک سطح قرار ندارند. آنچه مهم است، آن است که به اقتضای شرایط و مخاطبان می‌توان با استاد به هر یک از موارد فوق به خداوند رسید.

۳. روایات مربوط به برهان شرط‌بندی

برهان شرط‌بندی یا معقولیت در کلام امام صادق علیه السلام در مناظره با ابن‌ابی‌العوجا یکی دیگر از گونه‌های مواجهه با پدیده الحاد در گزارش‌های روایی است. این برهان، معروف به برهان شرط‌بندی پاسکال نیز هست و در اینکه آیا مفاد آن با آنچه در گزارش‌های روایی بیان شده، شباهت دارد و سابقه آن پیش از آنکه به پاسکال منتسب شود، به امامان معصوم می‌رسد (یوسفیان، ۱۳۸۲، ش ۲۲). یا اینکه بین این استدلال با آنچه در روایات بیان شده است، تمایز ماهوی وجود دارد (مرورید و مهدوی‌فر، ۱۳۹۷، ص ۵۷)، اختلاف نظر است. فارغ از این اختلاف، مدعی این گزارش‌های روایی آن است که زندگی مؤمنانه نسبت به بی‌دینی و الحاد معقولیت داشته، در هر صورت مؤمن دچار خسران زیاد نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام پس از مناظره با ابن‌ابی‌العوجی زندیق آن‌گاه که امید به هدایت وی نوفت، با این جمله به مناظره پایان داد: «حقیقت آن باشد که اینها (مسلمانان) طواف‌کننده می‌گویند، چنان‌که حق هم همین است، در این صورت اینها رستگارانند و شما در هلاکت‌اید و اگر حق با شما باشد که چنین نیست، شما با آنها (مسلمانان) ابرید» (در هر دو صورت مسلمانان نکرده‌اند) (کلمینی، ۱۴، ج ۱، ص ۷۵). در ادامه این روایت آمده است ابن‌ابی‌العوجی از شکست در مباحثه امام صادق علیه السلام از شدت آزرده‌گی درگذشت.

امام رضا علیه السلام نیز با افزودن این توضیح که «مؤمنان هر چند محدودیت‌هایی را پذیرفته و به انجام اعمالی چون نماز و روزه و زکات گردن نهاده‌اند [در مقایسه با عواقب احتمالی بی‌ایمانی] زیانی ندیده‌اند»، این استدلال را تکمیل کرده‌اند (همان، ص ۷۸).

آنچه در روایات فوق آمده، در صدد اثبات وجود خدا نبوده، تنها به نوعی معقولیت زندگی مؤمنانه را در مقایسه با زندگی ملحدانه در نظر دارد.

۴. بهره‌گیری از روش‌های سه‌گانه جدال احسن، موعظه حسنه و برهان

گزارشی از مناظره بین امام صادق علیه السلام و زندیق مصری در کتب روایی وجود دارد که در آن از روش‌های سه‌گانه جدل، موعظه و استدلال برهانی در مواجهه با وی استفاده شده است. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل: ۲۵).

طبق آیه شریفه و با توجه به استعدادها مبحث لفظ افراد اهل دعوت به سوی خدا به تناسب افراد و حالات آنها متفاوت است. نگاه شخص واحد در اوضاع مختلف لفظ آمیخته‌گردد که انسان از راه‌های گوناگون و مستدل با او سخن بگوید (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۵۴).

هشام بن حکم نقل می‌کند: زندیق مصری در جست‌وجوی امام صادق علیه السلام به مدینه آمده

و آن‌گاه که ایشان را در مدینه نمی‌یابد، راهی مکه می‌شود و در مراسم حج، این گفت‌وگو شکل می‌گیرد (کتاب لینی، ۱۴، ج ۱، ص ۷۲ / صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳).

امام صادق علیه السلام نیز احتجاج عیبه‌لم‌زندیق مصری از هر سه روش جدل، خطابه و برهان بهره می‌گیرد و از آنجایی که هدف اصلی ایشان هدایت و نجات مردم است، تنها ناتوان‌ساختن زندیق و اسکات او در بحث کفایت نمی‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹). این گفت‌وگو سه فراز دارد:

فراز اول: جدال احسن

هشام بن حکم می‌گوید: «امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودند که زندیق مصری شانه به شانه امام زد. امام صادق علیه السلام پرسید: نامت چیست؟ گفت: عبدالملک. امام از کنیه‌اش پرسید، گفت: ابو عبدالله. سپس حضرت فرمود: پادشاهی که تو بنده او هستی، ملوک آسمان است یا ملز ملوکهمین و پسر تو بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ زندیق ساکت ماند (چون هر جوابی می‌داد، محکوم بود).»

تبیین: استفاده حضرت از جدل جهت نرم کردن طرف مقابل و کشاندن وی به وادی پذیرش مطالب امام است تا در مرحله بعد با بند و بیعت، زمینه ایجاد گروه در مرحله آخر با روش برهانی او را به وادی هدایت بکشاند.

جدال این‌همه لمات طرف مقابلیه اول بهره‌برداری کردن. در این روایت امام با سؤال از اسم و کنیه زندیق به جدال می‌پردازد؛ زیرا نزد عموم و اهل عرف الفاظ برای مفهوم حقیقی وضع شده‌اند و برای انسان عاقل سزاوار نیست این دلالت را انکار کند (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۸). هدف از این مرحله اقتناع مخاطب است و یغله آن ایجاد تردید است.

فراز دوم: موعظه حسنه (روش خطابی)

در این فراز امام علیه السلام جهت زمینه‌سازی و آمادگی مخاطب خود جهت پذیرش حق فرمودند: «قبول داری زمین زیر و رویی دارد؟ گفت آری. امام فرمود: زیر زمین رفته‌ای و می‌دانی در زیر زمین چیست؟ زندیق گفت نمی‌دانم، ولی گمان می‌کنم، زیر زمین چیزی نباشد. حضرت فرمود: به آسمان بالا رفته‌ای و می‌دانی در آن چیست؟ گفت نه. حضرت فرمود: و عجباً از تو که نه به شرق رفته‌ای و نه به غرب، نه به زمین رفته‌ای و نه به آسمان بالا رفته‌ای، ولی آنچه را در آن هست، منکر شدی. مگر عاقل آنچه را نفهمیده، انکار می‌کند؟»

در این فراز امام علیه السلام با فرض پذیرش مبنای حس‌گرایانه زندیق مصری و با بهره‌گیری از قاعده کی لا یلغی عدم الوجود به محاجه با او می‌پردازد و انکار او از وجود خدا را مخصوصاً اگر این عدم وجدان، ناشی از عدم جست‌وجو باشد، امری غیر عاقلانه تصویر می‌کند (قره‌خانی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹).

درواقع امام علیه السلام بر مبنای پذیرش مبنای زندیق مصری به وی می‌فهماند حتی طبق مبنای معرفت‌شناختی خودش هم نمی‌تواند خدا را منکر شود؛ چراکه زندیق احاطه کامل به عالم دنیا ندارد و مکان‌هایی در عالم وجود دارند که آنجا را ندیده است و در نتیجه نمی‌تواند ادعای انکار خدا را داشته باشد.

گفت‌وگو که به اینجا رسید، امام علیه السلام فرصت را مناسب دیده، از زدیق پرسیدند: «بنابر این تو در وجود خدا، شک داری و شاید خدا وجود داشته باشد و شاید هم وجود نداشته باشد. زندیق گفت: بله! چنین است و شاید خدا باشد یا نباشد (لا ادریگری) امام علیه السلام فرمود ای مرد «آن که چیزی را نمی‌داند، بر آن که می‌داند، حجت ندارد». در این فقره، امام علیه السلام با توجه به زمینه‌سازی مناسبی که به وجود آوردند، زندیق مصیبتی مرحله انکار به مرحله لادری‌گرایی و شکاکیت می‌کشاند. این روش خود نشان‌دهنده آن است که در مواجهه با فرد م المحللتدا باید باور قطعی او مبنی بر انکار خدا را متزلزل ساخت و آن‌گاه که او از

عقیده راسخ خود متزلزل شده و مرح له شگواپی به بیان استدلال و برهان پرداخت. تبیین مرح له دوم موعظه حننه‌دلف از خطابه اقتناع ذهن مخاطب و آمادگی او برای پذیرش حق است. در ایهر مرح له امیلم سؤال از اعماق زمین و آسمان، عدم احاطه زندیق مصری را ثابت کرده و با فرض پذیرفتن مبنای معرفت‌شناختی او در شناخت عالم، وی را مغ لموبی مکنند و زندیقی جمه ﴿لَوْ لَعَلَّ ذَلِك﴾ تردید و شک خود را اظهار می‌کند.

فراز سوم: حکمت و برهان

مرح له سوم مواجهه با زندیق مصری از طریق حکمت و استدلال است که با ایجاد آمادگی در پذیرش حق از سوی زندیق، امام ﷺ که زمینه را برای بیان استدلال برهانی مناسب می‌بیند، با بیانی عاطفی (يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ) به استدلال برهانی پرداخته و می‌فرماید: «ای برادر اهل مصر از من بشنو و دریاب که ما هرگز درباره خدا شک و تردید نداریم. مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند و بدون اشتباه و تحت تسخیر (نیروی بالاتر) بر می‌گردند و مسیری جز مسیر خود نمی‌پیمایند؟ اگر نیروی رفتن دارند، پس چرا بر نمی‌گردند و اگر مضطر و ناچار نیستند، چرا شب، روز و روز، شب نمی‌شود؟ ای برادر اهل مصر به خدا آنها برای همیشه به ادامه وضع خود مجبور و مضطربند و آن که مضطربان کرده، از آنها فرمانروا تر و بزرگتر است. زندیق گفت: راست گفتی. سپس امام فرمود: ای برادر اهل مصر به راستی آنچه بدان گرویده‌اید و گمان می‌کنید دهر است، اگر دهر مردم را می‌برد، چرا بر نمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند چرا نمی‌برد؟ ای برادر اهل مصر، همه ناچارند، چرا آسمان افراشته شده و زمین گسترده شده؛ چرا آسمان به زمین نمی‌افتد و... اینجا بود که زندیق به دست امام صادق ﷺ ایمان آورد و گفت: مرا به شاگردی بپذیرید و امام خطاب به هشام بن حکم فرمود: ای هشام او را نزد خود نگاه بدار و آموزش بده و هشام او را چنان پروراند که آموزگار اهل شام و مصر شد.

ملاصدرا در شرح اصول کافی به تبیین همان عقی امام علیه السلام مرحله سوچی پردازد که ذیلاً بیان می شود (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۱). علامه مجلسی دلیل انتخاب برهان اضطرار توسط امام علیه السلام را این می داند که زنادقه گمان می کردند حوادث جهان مستند به حرکت افلاک است و بر حرکت افلاک علتیگری قایل نبودند مجله فلسفه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۹.
 توضیح: حرکت منظم و رفت و برگشت کواکب و سیارات دلالت بر صانع با اراده و مختار دارد؛ زیرا اگر صانع با شعوری برای آنها نباشد، حرکتشان از سه حالت بیرون نیست: یا به مقتضای طبیعت خود آنهاست یا به اجبار (قسر) و یا با اراده است و دو وجه اول باطل است و تنها وجه سوم درست است. توضیح آنکه حرکت از سه حال بیرون نیست:

۵۵



۱. طبیعی باشد: امام علیه السلام با استناد به گردش بودن حرکت خورشید و ماه، حرکت طبیعی را رد کردند؛ چون حرکت طبیعی ثابت است و طبیعت از هر راهی که می رود، از آن باز نمی گردد، حال آنکه حرکت خورشید و ماه این چنین نیست؛ پس حرکت طبیعی نیست.

۲. قسری باشد: حرکت ماه و خورشید قسری نیست؛ زیرا قسر یعنی حرکت بر خلاف اقتضای طبیعت و آنچه حرکت طبیعی ندارد، حرکت قسری نیز ندارد.

۳. ارادی باشد: با ابطال دو وجه اول، حرکت این سیارات ارادی و ناشی از مبدأ اراده و عقلانی است که همان خداوند است.

پس از آنکه زندیق مؤمن شد، امام علیه السلام برای تقویت بنیان های فکری او، هشام را مأمور

تعلیم او کرده، نشان دادند کادرسازی و کار تربیتی مستمر از بایهتلی مواجهه با انحرافات

فکری است. این شیوه در زمان امام رضا علیه السلام در مورد عمران صائبی تکرار می شود (همو،

۱۴۰۳، ج ۹، ص ۳۱۳) و افرادی چون هشام بن حکم و مفضل بن عمر در زمان امام صادق علیه السلام

نقش ویژه ای در این بخش ایفا می کردند.

نتیجه

۱. واژه معرب زندیق بر گستره وسیعی از اصطلاحات اطلاق می‌شود که وجه مشترک همه آنها، تقابل فکری عمی‌ل‌با دین است.

۲. مفهوم الحاد در دوران معاصر به معنای انکار یا لاادری‌گری درباره وجود خداوند است و نسبت آن با واژه زندیق، عام و خاص من وجه است. دلالت داشتن بر الحاد خاص، وجه اشتراک این دو واژه است.

۳. عوامل گوناگونی در رشد پدیده الحاد در قرون نخستین اسلامی نقش داشتند که از مهم‌ترین آنها ایجاد فضای باز سیاسی در هنگامه انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس است.

۴. گزارش‌های روایی در مواجهه با الحاد در چهار بخش تنظیم می‌شود:

الف) روایاتی که با نقد معنای معرفت‌شناختی لمحدان، میناحس‌گرایانه آنان را به نقد

می‌کشاند و بدون چراغ عقل، هیچ شناختی را ممکن نمی‌داند.

ب) روایاتی که در مواجهه با دلیل اختفای الهی، سه‌گونه مواجهه داشته و به تناسب ظرفیت مخاطبان، آن را ابطال می‌کند.

ج) روایاتی که ناظر به معقولیت زندگی مؤمنانه در مقایسه با زندگی لمحدان است.

د) گزارشی از مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری که امام علیه السلام با بهره‌گیری از سه

روش جدل، خطابه و استدلال برهانی به مناظره با زندیق مصری می‌پردازد.

۵. آنچه از مجموع روایات به دست آمد، به شرح ذیل است:

الف) مواجهه هدایت‌گراانه ائمه علیهم السلام تقابل با الحاد دارای دو بعد نظری و عمی‌لمی است و

در مقابله ل‌هل بیت با اندیشه‌های الحادی‌هدف اصی‌لامام هدایت‌گری است ضهر ف غ لبه

بر خصم.

ب) مواجهه امام در برخورد با الحاد، محدود به بعد نظری نیست؛ ل‌ل‌کو برخورد با

افراد مخته لاف از ندقه، امام ابتدا با روان کاوی تحلیل شخصیت مخاطب، موانع روان شناختی پذیرش حق را از دل مخاطب می زداید و آن گاه که او را آماده پذیرش حق می بیند، با برهان و استدلال مدعای خود را اثبات می کند و اگر در مواردی مخاطب قابل هدایت نیست، او را به حال خود واگذار کرده، اقدام دیگری انجام نمی دهد.

ج) کادر سازی و پیگیری مستمر تربیتی از اقدامات اهل بیت در مواجهه با الحاد است.

د) بهره گیری از ادبیات و تخصص مخاطب در القای معارفی و بهره روری روایت الهی لجه از دیگر نتایج به دست آمده از روایات است.

منابع و مأخذ

* قرآن كريم.

١. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم ١٤١ ق.
٢. لیلوی، محمد بن ع لمی؛ التوحید؛ تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی؛ قم: جامعه مدرسین، ١٣٩٨ ق.
٣. ابرهه، حمزه بن ع لمی حسینی؛ غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٧ ق.
٤. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ التعليقات؛ تحقیق عبدالرحمن بدوی؛ قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ١٤٠٤ ق.
٥. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تحقیق احمد فارس صاحب الجوائب؛ بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ١٤١٤ ق.
٦. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ٣، تحقیق محمد هارون عبدالسلام؛ قم: انتشارات بدفتلیات اسلامی حوزه علمیه قم ١٤٠٤ ق.
٧. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد؛ فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه؛ بیروت: دار الحکمه، ١٤١٧ ق.
٨. -----؛ المنقذ من الضلال؛ ترجمه صادق آینهوند؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ١٣٦٢.
٩. اصفهانی، حسین بن محمد راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داودی لیکان؛ دار الع لثم الدار الشامیة، ١٤١٢ ق.

١٠. امين، احمد؛ فجر الاسلام؛ بيروت: دار الكتب العربي، ١٩٦١م.
١١. بلوى، عبدالرحمن؛ دراسات اسلاميه من تاريخ الاحاد فى الاسلام؛ قاهره: نشر سينا، ١٩٩٣م.
١٢. اعىء جواد؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام؛ بيروت: دار الساقى، ١٩٧٦م.
١٣. جوادآلهى ء عبدالله؛ تفسير تسنيم؛ قم: انتشارات اسراء، ١٣٩٠.
١٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار اللملايين، ١٤١٠ق.
١٥. حسين زاده، محمد؛ درآمدى بر معرفت شناسى و مبانى معرفت دينى؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى ؑ، ١٣٩٢.
١٦. دهخدا، عىء لكبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٧.
١٧. شعبان پور، محمد؛ زنادقه در عصر صادقين ؑ؛ قم: انتشارات احسن الحديث، ١٣٨٨.
١٨. صاحب بن عباد، كافي الكفاة و اسماعيل بن عباد؛ المحيط فى اللغة؛ تحقيق محمدحسن آل ياسين؛ بيروت: عام الكتاب، ١٤١٤ق.
١٩. صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم؛ شرح أصول الكافى؛ ج ٤، تحقيق محمد خواجوى؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ١٣٨٣.
٢٠. -----؛ الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة؛ ج ٦، حاشيه محمدحسين طباطبايى؛ قم: مكتبة المصطفوى، ١٣٦٨.
٢١. طباطبايى، محمدحسين؛ الميزان فى تفسير القرآن بيروت: مؤسسه الأع لمى لمطبوعلت ١٣٩ق.
٢٢. طبرسى، احمد بع لمى؛ الإحتجاج على أهل اللجاج؛ ج ١، تصحيح محمدباقر

- خرسان؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۴. علی، جواد المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ بیروت: دار الفکر، ۱۹۷۶م.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۶. قره‌خانی، محمدجواد، سیدمحمد اسماعیل سیدهاشمی و اسماعیل داراب کلاهی؛ «برهان انی در مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری از نگاه آیت‌الله جوادآلهی علیه السلام» نشریه علمی اندیشه نوین دینی؛ ش ۵۹، ۱۳۹۸، ص ۱۳۱-۱۴۲.
۲۷. لینی، محمد بن یعقوب الکافی؛ ج ۱، تحقیق لکبر غفاری و محمد آخوندی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۸. مازندرانی، محمدصالح بن احمد؛ شرح الکافی - الأصول والروضه؛ ج ۱، تحقیق ابوالحسن شعرانی؛ تهران: المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۲۹. مسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. محمدرضایی، محمد و نرگس سادات مرتضوی شاهرودی؛ «بررسی و نقد برهان اختفای الهی»، مجله عقل و دین؛ ش ۱۹۰، ۱۳۹۷، ص ۵۱-۶۹.
۳۱. مروارید، جعفر و وحید مهدوی‌مهر؛ «بررسی تمایز ماهوی برهان شرط‌بندی پاسکال و حدیث محاجه امام علیه السلام و ابن‌ابی‌العوجاء و پیچیدگی فلسفی و کلامی آن»، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی؛ ش ۲۹، ۱۳۹۷، ص ۵۷-۷۰.

۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی،
۱۳۹۰.

۳۳. مطهری، حمیدرضا؛ زندگه در سده‌های نخستین اسلامی؛ قم: پژوهشگاه علوم و
فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

۳۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.

۳۵. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ
مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۶. منتظری، سید سعیدرضا؛ زندقه و زنادقه؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.

۳۷. واسطی زبیدی، محب‌الدین؛ تاج العروس من جواهر القاموس تحقیق علی شیری؛
بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

۳۸. یوسفیان، حسن؛ «برهان شرط‌بندی»، مجله نقد و نظر؛ ش ۲۹، ۱۳۸۲.